

## زرین کوب و شاهنامه

سالها بعد در کتاب آن قرار گرفته است.<sup>۳</sup> حکایت خودنوشته زندگانی استاد بهترین گواه چگونگی و پیشینه پیوند «دکتر زرین کوب و شاهنامه» است: «اعشق به شاهنامه؟ لابد این هم ماجراجوی دارد. اینکه دیگر سرپوشیده‌ای نیست که نتوان به زبان آوردن. پس ماجراجوی این عشق، حست، حرف یعنی مرد، حرف نیست!»<sup>۴</sup>

عبدالحسین زوین کوب، نوجوانی یازده ساله و دیستانی بیش  
نیود که در داروخانه پدربرزگ با داستانهای شاهنامه و برخی بیتهای  
آن از زبان پیرمرد آشنا شده بود، اما چون شاهنامه‌ای در خانه خود و  
حتی نیا وجود نداشت، همواره در آرزوی دیدنش بود. تا اینکه نقال  
شهر، شاهنامه بزرگی را به پدربرزگ امانت داد. عبدالحسین که هر  
شب با پدر بزرگ خانه بازمی گشت این بار چون معشوق را در  
کنار می دید با نیرنگی کودکانه، شب در داروخانه ماند و «غرق در  
تماشای صحنه‌های شاهنامه شدم، ورق بر ورق اشعار و صحنه‌ها را  
از نظر گذراندم. بسیاری از اشعار را که درک آنها برایم آسان بود  
رونوپیس کردم. اشک ریختم، حال کردم، عشق ورزیدم و نمی‌دانم  
چند بار آن جلد قهوه‌ای رنگ کتاب را که جایگاه بر اثر دست مالی  
سیاه شده بود بوسیدم. بالاخره بر روی کتاب خوابم بردا.<sup>۵</sup> پدر و مادر  
و پدربرزگ که سخت نگران و یمناک بودند سرانجام به همراه  
آجودانی، نیمه شب او را در داروخانه یافتدند: «به خانه ام بردند، در  
مدرسه و در خانه تبیه سخت شدم.<sup>۶</sup> اما: «چقدر خوشحال شدم که  
پدربرزگ چند هفته بعد یک جلد شاهنامه به من هدیه کرد. تمام  
رنجها را فراموش کردم و از آن پس روزها و شبها شاهنامه مونس و  
رفیقم بود، بدون آنکه آن را در کنار داشته باشم خواب به چشمم راه  
نمی‌یافت. هیچ عشقی به قدر شاهنامه در تمام عمر تاین حد خاطرمن

در تاریخ تحقیقات ادبی معاصر، از نظر کمیت آثار و گستردگی حوزه‌های پژوهش، نام جاویدان شادروان استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب برتر از همگنان می‌درخشد. نگاهی به کتاب شناسی این پژوهشگر نستوه و سخت‌کوش نشان می‌دهد که کمتر زمینه‌ای از موضوعات فرهنگ و ادب ایران زمین است که از نظر ژرف و محققانه ایشان به دور مانده باشد<sup>۱</sup> و شگفت اینکه استاد در بیشتر این عرصه‌ها که وارد شده‌اند همچوון متخصصی یک فن، نیک از عهده کار برآمده و اثری پخته و پربره به بار آورده‌اند. چنان که شاید توان عنوان «جامع الاطراف ترین استاد ادبیات هم روزگار» را درباره مرحوم دکتر زرین کوب، استادی مجازی و مبالغه‌آمیز دانست، از این روی انتظار اینکه بخشی از کارنامه پژوهشی استاد ویژه حماسه ملی ایران باشد نایاب‌آنخواهد بود، چون شاهنامه در جهان فرهنگ ایرانی از چنان پایگاه بلند و موقعیت گریز نایابدیری برخوردار است که هر محقق و استاد ادبیاتی خواسته یا ناخواسته در اندازه توان بدان نگریسته و گاهی نیز از ظن خویش یارش شده است تا چه رسید به پژوهنده پرخوان و پرداز و پرکاری چون استاد دکتر زرین کوب، البته در نگاه نخست و با به دیده داشتن دو حوزه ادبیات عرفانی (به ویژه مولوی‌شناسی و مطالعات تاریخی) که با وجود جامعیت استاد، در میان آثار و دغدغه‌های ذهنی ایشان برجستگی خاصی دارد، ممکن است جایگاه درخور توجهی برای «فردوسی و شاهنامه» در کارهای دکتر زرین کوب به نظر نرسد و همان طور که خود استاد نوشتۀ اند چنین پنداشته شود که: «در زمینه شاهنامه عظیم فردوسی همچنان که باید صرف وقت نکرده‌ام»<sup>۲</sup> اما این گونه نیست و همان تاریخ گرانی ایشان خود برخاسته از عشق شاهنامه و متنوی نیز رقیبی است که



● نامور نامه

● دکتر عبدالحسین زرین کوب

● انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۱

«بکی از دستیاران من که برای کمک به استاد روزانه به دیدار ایشان می‌رفت برایم بازگو نمود که استاد به هنگام ناراحتی از او می‌خواستند تا برای ایشان شاهنامه بخواند و هنگامی که نامبرده را راهنمایی می‌نمودند گویی تمام دردها ازین می‌رفت و یاد فردوسی و شنیدن شاهنامه از درد استاد می‌کاست. استاد و عده نموده بودند پس از بازگشت، درست خواندن شاهنامه را به همکار من پیاموریزند. افسوس که پایان زودرس عمر استاد چنین شانس بزرگی را از همکار من ستدند.»<sup>۶</sup> آیا می‌توان نمونه‌ای برتر و مهم‌تر از این، از هم‌آمیزی روح شاهنامه با سرشناسی یک ایرانی فرمیخته نشان داد؟ بیهوده نیست که استاد در یادداشتهای مربوط به شهریور (۱۳۲۱) خویش نوشته‌اند: «شاهنامه را می‌پرسم و حالا دیگر گمان نمی‌کنم به خاطر ایرانی بودنم باشد.»<sup>۷</sup> ادعایی که خود، سخن بزرگی است و اگر نگارنده بر خطاب نباشد استاد همانند آن را حتی درباره مثنوی که سالهای بسیاری بر سر آن گذاشته‌اند و یکی از بزرگ‌ترین متخصصان مولوی‌شناسی به شمار می‌روند، نگفته‌اند و همین به تنهایی برای نمودن ارتباط «زرین کوب و شاهنامه» بسته است. گفتاری که پنجه و چند سال بعد، در بستر بیماری ایشان به کردار درآمد و به تأیید عملی رسید تا ممادا بعضی آن را حمل بر جوانی و بزرگ‌نمایی ناشی از شور و احساسات آن روز استاد کنند. اکنون که سه سال از درگذشت دکتر زرین کوب می‌گذرد باز می‌توان از زبان روح بلند ایشان به گوش دل شنید که: «شاهنامه هنوز هم عشق من است.» چرا که از دیرباز گفته‌اند: «گواه عاشق صادق در آستین باشد.» و برای مهرورز پژوهشگری بسان استاد زرین کوب کدام شاهد می‌تواند ترو و مستندتر از آخرين اثر منتشر شده ایشان یعنی: نامور نامه (درباره فردوسی و شاهنامه) باشد.

را برینگیخت. شاهنامه هنوز هم عشق من است.»<sup>۸</sup> چنین عشق پاک و ریشه‌داری بود که دهها سال بعد، شاهنامه را طیب معنوی دردهای تنی استاد زرین کوب می‌کرد. دکتر بهروز برومند، پژوهشک معالج استاد در بیمارستان پارس تهران، خاطره خویش را از دیدار استاد از نمایش رستم و سهراب به کارگردانی خانم پری صابری در تالار وحدت (سال ۷۸) چنین بازگویی کرده‌اند: «با آنکه در آن روزها استاد در گیر عوارض خونی ناخوشایند (infection) بوده دائم‌آ درد و تب به سرمه بردند و بالطبع توان شرکت در این مراسم را نداشتند. ولی آوازه نمایش رستم و سهراب و دیدار هنرمندانی که کار شگرف فردوسی را به نمایش گذاشته بودند، استاد را بر آن داشت تا با همه درد و رنج، برای نیرو گرفتن از رستم و پهلوانیهاش به گروهی از باران که به دیدن این نمایش می‌رفتند، بیرونندند. آن شب با آنکه همراه دیگر میهمانان استاد هنگام پایان کار سهراب اشک ریختند به هنگام خروج از تالار تندرست تر و شادرتر به نظر می‌رسیدند و گفتند ای کاش دویاره این نمایش را می‌دیدیم و چه می‌شد اگر تمام شاهنامه را به نمایش می‌گذاردند.»<sup>۹</sup>

دیدن این نمایش از این نظر نیز می‌توانست برای استاد خاطره‌انگیز باشد که خود ایشان سالها پیش، نمایشناهای با نام «رسم و سهراب در غزنه» نوشته بودند. همین پژوهشک باز نقل می‌کنند که:

بدون اشاره به بیت، به زیبایی توضیح داده‌اند: «این عنان داری سالهای جوانی در آن سالهای سی سالگی لازمه حیات دهقانی او بود برای سرکشی به ملک و خواسته پدر به سواری حاجت داشت/ص ۳۹». زمان پایان تدوین اول شاهنامه، عصر سلطه بندگان ترک در دربار بخارا و سرسپردگی سامانیان به خلیفه بود که باعث ناخشنودی دارندگان احساسات شعوری از آنها می‌شد و شاید فردوسی نیز بدین دلیل؛ «از اینکه در سالهایی که هنوز سامانیان در بخارا اقدرات و شهرت داشتند، شاهنامه خود را به آنها اهدا کند خودداری کرد/ص ۴۷». ولی همین سخنور، نامور نامه خویش را تقدیم محمود غزنوی کرد چون: «از خزانه لیریز از طلاهای غاری غزنویان هم آنچه وی به آن چشم داشت بی شک چند متفاوت طلای صلتی نبود. مدد و حمایتی بود که سی تعداد زیادی از نسخه‌های کتاب را ممکن می‌کرد/نفوذ در ص ۱۶۱». اینکه آیا بی‌توجهی سلطان محمود به شده تا فردوسی هجونامه‌ای برای وی شاعر از نکات مورد اختلاف است، دکتر دبیر سیاقی و دکتر می‌دانند، اما دکتر آن معتفاً نیز.<sup>۱۲</sup>

فردوسي

مجموعه‌ای که ظاهراً طرح تدوین مستقل آن در زمان حیات استاد آغاز شده بود،<sup>۸</sup> ولی افسوس که: آسمان کشتی اریاب هنر می‌شکند. نامورنامه جدیدترین کتابی است که در پی سنت چاپ یادداشتها و مقالات دکتر زرین کوب پس از وفات،<sup>۹</sup> از سوی انتشارات سخن به کتاب‌شناسی استاد افروده شده و چنان که از مقدمه خانم دکتر قمر آریان برمنی آید، از نتایج جستارهای دو سال اخیر ایشان در اوراق و نوشته‌های پراکنده همسر مر حومشان است. در این مجموعه، پانزده گفتار از دکتر زرین کوب درباره فردوسی و شاهنامه گردآمده که به ترتیب عبارت است از: اشعار حماسی، فردوسی و شاهنامه، طوسی، چند نکته در باب سال ولادت فردوسی، شبی چون شبه، رستم و اسفندار،

شاهنامه، مقام رستم، گفت

**نخست** که تعداد

دیار خانه

the first time in the history of the world, the people of the United States have been compelled to go to war to defend their country against a foreign power.

پذیرفتنی تر نیست  
برای ولاد

دانشمندانی چون پنجه، رُول مول، ریلبر لازار، دکتر ماهیار نوامی و دکتر ریاحی بیر این یاورند که فردوسی زبان پهلوی را

می داشته است، در برابر پژوهشگرانی مانند: سولنده، دکتر حالفی مطلق و دکتر دبیر سیاقی این عقیده را نمی پذیرند.<sup>۱</sup> در این میان دکتر نوروزی، که از معتقدان نظریه‌گویی مدنظر تئوری تأثیرگذاری شد،

فردوسي با وجود اشاراتی که به «پهلوانی زبان» می‌کند و با آنکه اشتغال او به دوایت پهلوانی، اقتضای، آشنایی، زبان پهلوی، را داشته

است بعید به نظر می‌آید که از پهلوی و پهلوانی فقط لاف زده باشد. بی‌حقیقت/صلح و داد و عدالت در شاهنامه، ص ۱۱۳. در مجموعه

نامور نامه مقاله «فردوسي و شاهنامه»، صص ۶۸-۲۶، از نوشته های منتشر نشده استاد که آگاهی های سودمندی را درباره فرزانه

توس و شاهکار جاویدانش به دست می‌دهد و شاید در اصل برای کتاب فردوسی و شاهنامه ایشان تحریر شده بود.

در این هفتار استاد با استاره‌ای که در فردوسی را سیعه زیدی  
دانسته (ص ۵۵)، و تأکید کرده‌اند که مذهب و ملت، معتدلانه، در  
وحده‌ام جمیع شاهزاد (ص ۴۹) شعبنگار، ملتهب‌انه فردوسی

و بجهود او بیان مسند بیرون (حق ۷۰) و سوییزیری یک روزه مترجمی  
 (ص ۵۵) او را به یکی از بهترین نمودهای تلفیق اعتدال آمیز  
 ململ کاری، و دین، و روزی در فر هنگ ایران تبدیل کرده است، به گمان

همان پرورش دهقانی که: «طبع شخصی فردوسی را زاینکه شاعری را حرفه خویش سازد و خود را مثل دقیقی و مثل تعداد زیادی از قافیه

سنجان عصر در جستجوی نام و نان به بندهای چاپلوس و قابل تحریر تبدیل نماید، بازمی داشت / ص ۴۰، در این میانه گرینی حکیم توں

تاثیرگذار بوده است. «عنان داری فردوسی» در این بیت را به جای عنانم عصا داد سال آنگاه شاهزاده گشته باشد.

اسباب نفوذ در دنیا است. همچنانکه حماسه جهان است و در آن اید ویرژیل قابل سنجش است (و این ایشان در بیان برتری یکی از داستانهای نموده های همانند آن نوشته اند: «داستان شورانگیزترین قسمتهای شاهنامه است، زیبی و درمانی برابر سرو شده است - که در این داستان به صورت جنگی بین پیش از آن شده است - در ادبیات بیشتر ملتهای جهان به همین صورت چیزی شبیه بدان آمده است، اما هیچ داستانی این مایه شورانگیزی و دلربایی ندارد/فردوسی، آفریدگار رستم، ص ۱۴۴» و درباره دو نتیجه فر جامین نبرد رستم و اسفندیار که ممکن بود روی دهد، گزارش دلنشیینی آورده اند: «شکست اسفندیار از رستم نه فقط شکست خانواده شاهی از یک خاندان محلی بود بلکه در عین حال شکست قهرمان آینین زرتشت در برابر پهلوان آینین کهن غیر زرتشتی بود، اما شکست رستم از اسفندیار، واقعه ای فاجعه‌آمیزتر و غیر ممکن تر محسوس می شد، شکست سنتهای پهلوانی ایران در مقابل یک خاندان نو خاسته پادشاهی بود. شکست تمام تاریخ ایران در مقابل یک قهرمان دین تازه بود/رستم و اسفندیار، ص ۷۸». در نامه رستم فرخ زاد به برادرش، خطوط اصلی نامه را از خود رستم و اشاره های مربوط به پورش و چیرگی تازیان را واقع گویه ای از زبان فردوسی یا پردازندگان مأخذ ادا، شاهنامه ابو منصوری، می دانند (رک: درباره نامه رستم فرخزاد، صص ۱۰۶ و ۱۰۷).

استاد، رستم شاهنامه را پرشکوهترین نمونه انسان آرمانی تمام حماسه‌های بزرگ می‌شمرند: «گمان می‌کنم که در هیچ یک از

حمسه‌های بزرگ جهان، تصویری روشن‌تر و دل‌رباتر از این، از انسان کامل نقش نکرده باشند/ فردوسی آفریدگار رستم، ص ۴۰) و در گفت و شنود خیالی ای که بین جهان پهلوان و فردوسی پیش از سال از مرگ شاعر در آرامگاه وی تصویر کشیده شد، شاهنامه، و تاریخ ایران و جهان، نکته هشتاد و ساده پیش کشیده‌اند، برای مطالعه مقاله ای از علی‌اکبر زبان امروز در مجله کتابخانه ایرانیان، سال ۱۳۹۰، شماره ۲۷، ص ۱۵۶-۱۶۸، هزار

دیگر گاردن از آنکه سیاست را  
سازمانی می‌داند و این را  
چنان به  
د به جای  
دها بیرون  
توس چین

عکس‌های

۴۰) که متن  
سبت چاپ  
نهایت اشاره  
را پشت  
تحقیقات  
دل «بنیاد  
ن وجود  
چیز  
امه و  
کی  
زنه

This image is a high-contrast, black-and-white photograph. The left side is dominated by a dark, textured surface, likely a wall or floor, with some subtle vertical grain. On the right side, there is a large, bright, overexposed area that appears almost white, obscuring any details that might have been present. The overall composition is stark and minimalist.

منتشر می شود و در بر دارند. این سه و نشانه ای از اینکه  
آن نوشته اند: «آنچه  
بیوہ یادداشتها جدا کردم» انتظار  
و همه مقالات و یادداشت‌های مستقل و  
ردوسی و شاهنامه باشد، اما اینگونه نیست و  
را این زمینه دیده می شود، نخست: مقالات جداگانه  
از حوزه که قبلاً چاپ شده ولی در این کتاب نیامده است،  
در: مطالب و اشاراتی که به مقضای مقام در میان برخی از آثار  
نوشته‌های ایشان درباره «فردوسی و شاهنامه» آمده و سزاوار است  
که مجموع آنها با نامی به سان «نکات و یادداشت‌های پراکنده و میان  
معتّنی» در بخشی جداگانه گرد آید.

از دسته اول می توان: خرد و خردگرایی در شاهنامه (هستی،  
اسفند ۷۱، صص ۸۱-۸۷) باز چاپ در کتاب: حکایت همچنان باقی)،  
رسنم و سهراب در غزنه، نمایشنامه در سه برد (از چیزهای دیگر،  
انتشارات اساطیر، چاپ سوم ۱۳۷۱، صص ۲۰۱-۲۲۷)، ملاحظاتی  
چند در باب سهراب و رسنم اثر ماتیو آرنولد انگلیسی ترجمه دکتر  
منوچهر امیری (یغمه، سال هفتم، شماره هشتم، آیان ۱۳۳۳، صص  
۳۶۷-۳۷۱)، باز چاپ در: نه شرقی، نه غربی، (انسانی)، روشنفکری  
فردوسی (فردوسی، سال ۴۶ - ۴۷) و فردوسی، بزرگ ترین  
حتماسه سرای جهان (خواندنیهای قرن، ۱۳۶۵، صص ۱۷۵-۱۷۶) را  
نم برد. از گروه دوم یادداشت‌هایی که در کتابهای: سیری در شعر  
فارسی، باکاروان حل، از چیزهای دیگر و از گذشته‌ای ادبی ایران دیده  
محی شود.

در این مقاله به استناد نام و هدف آن، که نگاهی به ارتباط روانشاد دکتر زیرین کوب با شاهنامه و نظریات شاهنامه پژوهی استاد بر بیان همه آثار مرتبط ایشان است، سعی شده تا نکته های بر جسته یین هر دو دسته از نوشته های استاد نیز در اندازه توان و دسترسی کلگارنده به آگاهی خوانندگان علاقه مند بر سد: در مقاله «ملاحظاتی چند در باب داستان سهراب و رستم» استاد از نظر تطبیقی دو داستان «هیلدراند و هادو براند» آلمانی و «کوهولین» ایرلندي را بیش از سایر داستانها با رستم و سهراب ایرانی همانند دانسته و در جایی دیگر در مقایسه روایت فردوسی با گزارش انگلیسی ماتیو آرنولد آورده اند: «همچنین فردوسی در این [فاجعه] غلبة رستم را بر سهراب به دخالت قوای غیبی منصوب می کند و رستم را وامی دارد که با راز و میاز به درگاه خلاوند نیروی از دست رفته خارج از حدود عرف و عادت سابق خود را بدست آورد، در صورتی که آرنولد غلبة رستم را بک حیله عادی جنگی بیان می کند.<sup>۱۵</sup>

در شاهنامه هایی که به صورت علمی - انتقادی تصحیح شده اند پیتهانی مربوط به راز و نیاز رسمت پس از شکست در برابر سهراب و درخواست برگشت نیروی پیشین خویش، الحاقی است، اما با توجه به زمان نگارش مقاله، شاید استاد به چاپهایی از شاهنامه بوده ام این پیهایا در متون داشته اند.<sup>۱۶</sup>

مقاله رستم و سهراب در غزنه: «نمایشواره‌ای است در سه پرده بر آن انسانه‌ای در عرصه تاریخ «بازآفرینی» می‌شود و به صورت وشنود درمی‌آید.»<sup>17</sup> فضای تخیلی نمایشنامه در سه صحنه که شده است؛ پرده نخست گفت و گویی است که بین سلطان و دلکش دربار پس از اینکه فردوسی بخشی از داستان رستم و را بر سلطان تنگ حوصله و ناختر سند خوانده و رفته است، دهد. پرده دوم مجادله پهلوانی با ریش و کلاه و دوشاخ نماد محمود غزنوی با جوان دلاوری (سهراب) است که زند هند از آن سرزمین دفاع می‌کند و سرانجام به دست پیر

نتیجات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منتشر خواهد شد. در کتاب سیری در شعر فارسی استاد بر این سخن که: «شاهنامه شاهان نیست» مهر تأیید نهاده اند: «اثر او برخلاف آنچه از نام آن مردمی آید غالباً به پهلوانان و چنگجویان طبقات مردم، بیشتر ارتباط داشت تا به احوال فرمانروایان خود کامه که همواره در دشواریها از همین دلاران طبقات عامه یاری می جستند.»<sup>۶۶</sup>

با عنایت بدین که دقیقی راهبر و برانگیزاننده فردوسی در کار  
ملی ایران بوده و هزار و چند بیت او نیز در شاهنامه به یادگار  
شاید بازآورد نظریات دکتر زرین کوب درباره مقایسه  
او و سخن فردوسی در بخش «نکات و  
متون» پریرواه نباشد. در همان کتاب میری  
در این زمینه آمده است: «اصراری  
لایسب نامه در شاهنامه خویش در  
به احتمال قوی معاصران  
دلاوران آن را به نظر  
را از آنها برتر  
می کردند و  
وصیت  
آن

۱۹ اگر دقیقی نمی‌رسد.)

تا جایی که نگارنده می داند، این، نظری  
زیرین کوب بدان رسیده اند و پژوهشگران دیگر درباره بهترین  
حتماسی غیر از شاهکار بی همانند فردوسی دیدگاههای متفاوتی  
ذارند، از جمله: دکتر مرتضوی و دکتر ریاحی، شهنشاه نامه فتحعلی  
خان صبا و مرحوم دکتر صفا، گوشاسب نامه و به تلخی در مواردی  
بروز نامه عطایی رازی را برتر از سایر آثار شمرده اند.<sup>۳۰</sup>

استاد در بخش مربوط به «اسدی» در سیری در شعر فارسی پس از ذکر چند بیت از برتری نامه گرشاسب به رستم در مقدمه گرشاسب نامه<sup>۳۱</sup> با داوری هوشیارانه می‌نویسد: «آنچه اسدی بر تقدیر مان شاهنامه عیب می‌گیرد حسن اوست و رستم برخلاف دعوی اسدی به سبب همین ضعفهای که گهگاه نشان داده است، از گرشاسب

در تأثیر فردوسی بر جوهر می کند.<sup>۳۱</sup> در سخنوری این دو نیز می خوانیم: «نفوذ فردوسی هم مخصوصاً از جهت ماده و محتوا در مشتبهای شیرین و خسرو و هفت گبند و اسکندرنامه پیداست... در چند مورد که به جهت رعایت سیاق کلام به نظم مطالب و روایت مذکور در شاهنامه می پردازد در مواجهه با فردوسی به طور بارزی ششکست می خورد... توجه به این نکته هم که نظامی تقیدی را که فردوسی در حفظ حدود متن خدای نامه داشته است، ندارد قوت طبع و قدرت فریحه فردوسی را بیشتر روشن می کند».<sup>۳۲</sup> در مطلب مربوط به سعدی نیز بر این اعتقادند که برایند چالش سعدی با فردوسی با ظالمی<sup>۳۳</sup>، برخلاف معروف نشانه توانایی و استادی سعدی است، چرا که مقتضای حال در آن رعایت شده و شیخ به جای تقیلید به ناآوری روی آورده است، افزون بر آن چون سعدی: «اثر حمامی مستقلی بوجود نیاورده است نمی توان حدود و مختصات آن طریقه را تعیین کرد».<sup>۳۴</sup> در مقایسه «بسم الله: سفرة ایرانی» استاد بر نکته باریکی از اینگشت گذاشته اند: «ضحاک که آدمخواری او نه فقط در داستان

پهلوان کشته می شود. در صحنۀ سوم معلوم می شود که داستان پیشین، خوابی است که سلطان می بیند و سپس چاپلوسوی درباریان و به تعبیر خود سلطان پهلوان روانه مقصد آغاز می شود. روی هم رفته هر سه گوشه از نیلش نکوهش می شود. باز پس از مهراب کشیهای پنهان و از زبانه رستمیان شکسته شدند. از این پس انتشار این

س سالان که ملکه بیرون از این دنیا نمی‌گذرد و می‌گذرد و خیر گیران هر ساله به کجا رسیده عالمی را در پیش از خود می‌گذارند

لایل در عرصه ای هست که بتوان گفت همچنین جزئیاتی از این احتمالات را در  
یک نظریه ایکتیو مدل نموده باشند. این احتمالات میتوانند این سه ایجاد شوند:

وَالْمُؤْمِنُونَ الْمُؤْمِنَاتُ وَالْمُؤْمِنُونَ الْمُؤْمِنَاتُ

卷之三

卷之三

ازام در گوناگون سایه

و کارنامه ها و ۲۶ کتاب شاهنامه ها و داستان های ایرانی و ادبیات ایرانی و ادب پیشینه ای در بررسی قرار داده اند. پیشنهاد می شود که در مجموعه پهلوانی ایران را عرض کردند که نوشته های شاهنامه شنیده شوند.

از نکات شایان ذکر است که این صفحات می‌توان به عقیده ایشان درباره وجود داستانی ملوانی رستم به زبان پهلوی اشاره کرد: «مجموعه قصه‌های ملوانی رستم در زبان پهلوی یک متن مستقل حماسی بوده است و با آنکه تامروز تمام مساعی محققان در جست‌وجوی شخصیت تاریخی برای رستم تقریباً بی‌نتیجه مانده است بدون شک چیزی از تاریخ گذشته سکانیان سیستان باید به این حمامسه داد، آنچنان‌باشد.»<sup>۲۲</sup>

همچنین در این یادداشتها، استاد منظومه‌های پیرو شاهنامه مانند: «حکماء در امیرجه پاسد»، گرشاسب نامه، بهمن نامه، و شهریارنامه را حمامه‌های عامیانه و مبتنی بر آثار مثور پیش از اسلام و به گمان بسیار، منابع پهلوی او اخیر ساسانی دانسته‌اند.<sup>۳۳</sup> در جایی دیگر نیز آورده‌اند: «وقتی از قصه‌های بزمی مثل واقع و عذرآو شادبهر و عین الحیات که عنصری شاعر آنها را به نظم دری درآورده است به زحمت برخی برگه‌ها مانده باشد، البته عجیب نیست که از اصل آثاری مثل کوش نامه و بانو گشسب نامه که هم که به سلسله قصه‌های رزمی و حمامی عامیانه او اخیر ساسانی مربوط بوده است تقریباً جز نام، نشانی باقی نمانده باشد». <sup>۳۴</sup> اگر مراد استاد از «اصل آثار» منبع مثور این داستانها باشد که فقط شامل این دو منظومه نیست و حتی اصل پیشتر روایات شاهنامه نیز به دست ما نرسیده است. اما اگر منظور همان صورت منظوم آنها به زبان پارسی است که باید گفت از کوش نامه یک دستتوپس موجود است که به کوشش دکتر جلال متینی ویراستاری و چاپ شده است<sup>۴۲</sup> و بانو گشسب نامه هم گویا دو نسخه در کتابخانه‌های ملی پاریس و مؤذة بستان دارد<sup>۴۳</sup> و به همت خانم روح‌النگیر کرجی، و از سوی

مارهای دوشیش جلوه دارد بلکه حتی در یک نام پدرش - مرداس (= مرد خور) نیز هست.<sup>۳۵</sup> این نظر در گزارش معنای نام «مرداس» پدر ضحاک که احتمال یکسانی این دو شخصیت را پیش می‌آورد ضحاک مرداس (= صفت ضحاک). نخستین بار ارجاع داده اند - از سوی R.Roth اوست که این نام را سپس دکتر محمود امید سالاری تحقیق و بررسی کرده و پذیرفته اند.<sup>۳۶</sup>

گر پوشید عارضت زرده علارش هست  
که می خواست این سخن خاصه که مست  
استانهای ایلیاد ادیسه را افسانه  
می آز حیله حقیقت عاری بوده، مدتها در  
روح داشته (ص ۲۴)، اما گویا تحقیقات باستان  
من شلیمان (Heinrich schlimann) با کشف شهر تروا،  
آن تاریخی آمیخته با اسطوره را در این روایات استوارتر  
دانه از افسانگی صرف بهدر آورده است.<sup>۳۱</sup>

در مقاله «فردوسي و شاهنامه» آزاد سرو را وي را از گروه داستان گويان شهر توس محسوب کرده اند: «غير از قصه گويان کوي و بازار، در طقوس هنوز کسانی از دانشوران و تاریخ دانان چون آزاد سرو بودند که از پاره‌ای از این گونه قصه گويان روایتهاي داشتند که خاص آنها بود و دهان به دهان به آنها رسیده بود و هنوز در کتابها نوشته نبوه / مخصوص ۲۷ و ۲۸». حال آنکه به مستند گفته خود فردوسی در آغاز داستان رستم و شغاد، آزاد سرو رستم نژاد، ساكن مرو بوده است نه توس و گمان اينکه فردوسی او را ديده باشد، ضعيف است:  
یکی پير بُد نامش آزاد سرو

که با احمد سهل بودی به مرد  
(مسکو ۱۷۳۲/۶)

در همان مقاله، در باب برانگیزش‌نده اصلی حکیم تووس نوشته اند: «شاہنامه مثور ابو منصوری منسوب به او یا گرد آوریده به امر او مأخذ عمدۀ و در عین حال محرك اصلی حکیم ابوالقاسم فردوسی به نظم شاهنامه عظیم وی شد / ص ۲۹». آنچه که از اشارات شاهنامه برمنی آید، این است که جز از شور و مهر اندرونی فردوسی به فرهنگ و ادب ایران زمین چونان انگیزه بنیادین نظم حماسه ملی، محرك ادبی وی دقیقی و آغازگری او در کار سرایش شاهنامه ابو منصوری بوده است:

گرفتم به گوینده بر، آفرین  
که پیوند را راه داد اندر این  
اگر چه نپیوست جز اندکی  
ز رزم و ز بزم از هزاران یکی  
هم او بود گوینده را راه اهر

که پنشاند شاهی آبرگاه بر  
(مسکو ۱۳۶/۶ - ۱۵)

از این رو شاید نتوان صرف متن شاهنامه ابو منصوری را - که در ساسی ترین منع شاهنامه بودن آن هیچ تردیدی نیست - عامل اصلی شاهنامه سرایی فردوسی شمرد. استاد، برگردانهای عربی خدای نامه پهلوی را از عده ترین مأخذ مستقیم فردوسی باد کرده‌اند؛ «البته شک نیست که در آنچه نیز بعد از مأخذ مستقیم شاهنامه واقع شد و بیشتر آن عبارت از ترجمة ابن معقفع و دیگران از کتاب خوتای نامک عهد یزدگرد سوم ساسانی بود / فردوسی و شاهنامه، ص ۳۱». درباره اشنایی فردوسی با زبان و ادب تازی با رویکرد به ترتیب دهقانی او گمی شود قاطع‌انه تردید کرد. مرحوم استاد فروزان‌نفر حتی معتقد بود؛ «فردوسی با دیوانهای عربی هم انس داشته و در علوم عربیت استادی نتوان بوده است». ۴۲ که البته دکتر خالقی مطلق با این نظر موافق نیستند و سواد عربی فردوسی را تا حد احاطه بر ادب آن زبان پنهانی دانند، ۴۳ ولی این نکته که استاد توسع در نظم شاهنامه از منابعی به زبان عربی بهره گرفته است، به آسانی و بدون اثبات، پذیرفته نیست، جون قرینه استواری دال بر این موضوع از شاهنامه و مأخذ معتبر دیگر به دست نمی آید و یک بار که فردوسی در بخش اسکندر بجه واسطه منم مثور خویش که ترجمة پارسی از من متن عربی بوده از

اعتبار انتقادی چندانی ندارد و تنها در تحلیل روان شناختی و جامعه شناسانه این افسانه هاست که به کار می آید. درباره پدر فردوسی بدروستی نوشتند: «از احوال پدرش جز اینکه ملک و ضیاع کافی داشت هیچ چیز دانسته نیست، فقط یک روایت دیر رسیده - که قرنهای بعد از عهد شاعر نقل شد - از یک رویای او یاد می کند که آینده پرسش را بشارت می داد / فردوسی و شاهنامه، ص ۳۷» اگر ردبای شخصیت پدر فردوسی را در افسانه ها باز جوییم، جز از روایت تذکره آتشکده آذربایاره خواب او که خود از مقدمه باسینفری گرفته است، داستان بر ساخته دیگری در تذکره الشعراًی دولت شاه سمرقندی، اورا (بستان یان) شخصی به نام سوری بن ابو معشر (معتر) معروفی کرده است.<sup>۴۵</sup> فردوسی: «در قطعه ای که در آن بر جوانی بر باد رفتہ تأسف دارد از رنجهایی که در آن سالها در مطالعه اینگونه قصه ها، از گفتار تازی و پهلوانی برخود هموار ساخته است یاد می کند و بدینگونه سیمای سالهای جوانی خویش را تصویر زندگی آمیخته با رنج اما آنکه از شوق، مستغرق در گونه گون هنرها شدم دهد/ فردوسی و شاهنامه، ص ۴۶». خواست استاد از قطعه نیوب به فردوسی در لباب الالباع عوفی است که

کشم توں شمرده می شود:

اندم

ز گفتار تازی و از پهلوانی

آشکار و نهانی

زین کوب یک بار نیز در کتاب سیری در شعر فارسی، ص  
بخشنده سفینه شعر، غزل:  
شبی در برت گر بر آسودمی

سر فخر بر آسمان سودمی

را که در تاریخ گریده، عرفات، مخزن الغرافب و مجتمع الفصحا به نام فردوسی آمده است، به عنوان یکی از نمونه سخنان وی ذکر کرده اند. درباره نام فردوسی آورده اند: «حتی بعد این تصور چنان محو شد که نام او را هم هیچ کس به درستی در یاد نداشت و قرنها بعد در اینکه وی منصور بن اسحق یا اسحق بن شرفشاه خوانده می شد یا نام دیگر داشت، سخنها از یک گونه نبود/ فردوسی و شاهنامه، ص ۵۲». بر بنیاد پژوهش های دو تن از هم روزگاران که نتیجه بررسی و مقایسه اختلاف نام فردوسی در منابع گوناگون است، دو عنوان «متصورین حسن» و «حسن بن علی» پذیرفته تر و تحقیقی تر از صورتهای دیگر است.<sup>۴۷</sup> به همین جهت پیشهاد می شود که همواره در بحث های مربوط به نام فردوسی و پدرش، این دو اسم برای نشان دادن نایکسانی مأخذ به کار برده شود. استاد زرین کوب سوین مبحثی را که هر محقق هشیار درباره شاهنامه باید از آن صرف نظر کند، چنین توضیح می دهند: «ادیگر مسأله مقایسه بین شاهنامه ها و سایر حماسه ها از هندی و ارمنی و یونانی و ایرلندي و امثال آنها و سعی در تقریر وجوده قواعد و اصول مشترک حاکم بر این نوع هم هر چند جاذبه ای دارد و بارها اهل تئیع و تفکر را به تحقیق واداشته است، امری است که غالباً به تصور های واهمی هر چند احیاناً جالب متنه می شود و امکان اثبات وجود ارتباط واقعی بین آثار محل تردید

آن زبان استفاده کرده، به تأییر از مأخذ نش، نشانه های زبانی این بهره گیری را به جای گذاشته است، بدین معنی که بسامد و نوع واژگان عربی این قسمت شاهنامه در مقایسه با سایر بخشها، بیشتر و نامائوس تر است، در ص ۳۲، می خوانیم: «نصرین ناصرالدین برادر سلطان محمود غزنوی و سپهسالار خراسان در عهد فرمان روایی او که محتملاً مشوق فردوسی در اهدا کتاب او پیش فراهم شده وی به سلطان غزنه و ظاهرآ حامی او در مدت طولانی امارت خویش در خراسان بود/ فردوسی و شاهنامه» در موضوع پشتیبانی از فردوسی و تشویق او برای تقدیم شاهنامه به محمود، غیر از نصر، نقش و تأثیر فضل بن احمد اسفراینی، دستور محمود، و ارسلان جاذب سپهبدار توos را نیز نباید نادیده انگاشت، حامیانی که در شاهنامه هم از آنها به نیکی نام رفته است؛

و دیگر دلاور سپهبدار طوس

که در منگاره شیر دارد فسوس

بخشد درم هر چه یابند  
ین جوید از دهر بهر  
حالقی ۲۰۴/۷۷۱ و ۲۰۵  
کجا فرش را مرقد و مستد است \*  
نشستنکه فضل بن احمد است

... ز دستور فرزانه و دادگر

پراگنده رنج من آید به بر  
(حالقی ۲۰۵/۷۷۲ و ۲۰۶)

در (ص ۳۴) درباره علت اهدای شاهنامه به محمود، علاوه بر تأمین معاش روزگار پیری شاعر از آرزوی سد سازی او نیز سخن گفته اند: «... شاید با اهداء کار یک عمر سی ساله ... از محل عطای سلطان ... این سد را رویابی را بسازد / ص ۳۵»، امید به ساختن بند آب توos از راه صله شاهنامه که از دلایل پندرین تقدیم شاهنامه به محمود و متکی بر داستانی در مقدمه ساخت افسانه امیز شاهنامه باسینفری است، در زندگی نامه علمی و پیراسته از داستان فردوسی،

فرزندش، منصور، که مهربان دوست فردوسی نیز بود، «ابو منصور» محمدین عبدالرزاق نامیده می‌شد. در گفتار «رستم و اسفندیار» به دنبال بر شمردن پهلوانیهای رستم، نوشته‌اند: «در جنگ کیقاد با افراصیاب، رستم با افراصیاب در آویخت او را از بست زین در ریود و به نزد کیقاد آمد». داشتن این دوست رستم بر

روز جنگ نخستینش پاد

نیامد دوال کمر پایدار

مسویش

سواران گرفتند گرداندرش  
(خالق، ۴۰۳۴۸۱)

داد گرایانه بودن نبردهای پیشدادیان و کیانیان در داد و عدالت در شاهنامه<sup>۱</sup> آورده‌اند، «با آنکه عنوان حافظ اتیمولوژی ارتیاطی با داد ندارد/ص ۱۱۸» ترکیب معنی نخستین آفریده و اوکین کسی که برای فرمان روایی ده نیز گزارش شده<sup>۲</sup>، اما یکی از معانی مشهور آن «نخستین کذار» است که در این صورت «داد» به معنی «عدل و آین»<sup>۳</sup> و پیوند ریشه شناختی این لقب با مفهوم «داد» را نشان دهد. دکتر زرین کوب یک بار در مقاله «صلح و داد و عدالت در شاهنامه» و بار دیگر در «شاهنامه و ایلیاد» هفت خان اسفندیار را تقليد موبیدان از داستان رستم دانسته‌اند: «اسفندیار... قهرمان محظوظ طبقه موبیدان است و آنها حقی برای وی یک هفت خان نیز نظری هفت خان رستم ساخته‌اند/ص ۱۲۰» و ممکن است بعضی از این داستانها تقليد و تکرار داستان دیگر باشد، فی المثل می‌توان تصور کرد که موبیدان هفت خان اسفندیار از روی هفت خان رستم ساخته و تقليد کرده باشند/ص ۱۲۵. پژوهشگرانی مانند: شیگان، کریستین سن و کویاجی معتقد‌اند که هفت خان اسفندیار توسط موبیدان و چکامه سریان براساس داستان رستم ساخته شده است<sup>۴</sup>: نولدکه، بر عکس، هفت خان اسفندیار را الگوی بخشی از هفت خان رستم می‌داند<sup>۵</sup>، اما مکان، دکتر سرکاراتی، دکتر دوستخواه و دکتر مؤذن جامی<sup>۶</sup> به اصالت اساطیری - حمامی هردو هفت خان قائلند و با توجه به توضیح مستدل دکتر سرکاراتی - که پس از تزئن مکان، نخستین محققی است که استقلال هر دو داستان را با علت اساطیری اش مطرح کرده‌اند - این دیدگاه پذیرفته تراست. اساساً بحث از هفت خانهای برخاسته و تقليدی را باید در مجموعه‌هایی مانند: فرامرز نامه، شهریار نامه و رستم نامه‌های منتشر و درباره یهلوانان رستم نژاد سیستانی، فرامرز و شهریار و جهان بخش، دنبال کرد.<sup>۷</sup> در یادداشت «حکمت و اخلاق در شاهنامه» می‌خوانیم: «قراین نشان می‌دهد که گوینده و اثر او به

تحویل بارزی تحت تأثیر حکمت عهد ساسانی و میراث اندرونامه هایی است که بدون شک جامعان سخن های قدیم شاهنامه هم از آن متأثر بوده اند<sup>۱۲۲</sup>. در زمینه اندرزهای شاهنامه نباید سهم و تأثیر آموزه های دینی و جهان بینی اسلامی - شیعی فردوسی را نادیده مگرفت و این، از هم خوانی مضمونی و معنایی نمونه های بسیاری از بیتهای شاهنامه با ایات و احادیث بر می آید که هر گونه گمانی را درباره چنین بهره گیریهایی می زداید. پس حکمت و اخلاق سرشار شاهنامه آمیزه ای است از تأثیرات پندنامه های عصر ساسانی و اندرزهای ایرانی با مقاومت اسلامی مأخوذه از قرآن و حدیث. درباره اثرگذاری گاه نامحسوس طبقه غیر موبد در منابع شاهنامه نوشته اند:

می‌ماند/ فردوسی و شاهنامه، صص ۵۵ و ۵۶». درباره این دیدگاه که در واقع نفی و انکار مباحث «حماسه پژوهی و اسطوره‌شناسی تطبیقی» است<sup>۴۸</sup>، این پرسش مطرح می‌شود که: زمانی که ما شاهنامه را به عنوان اصلی ترین و اسطوره‌ای ترین متن حماسی فرهنگ ایران می‌پذیریم و بینانهای ژرف داستانی و شخصیتی آن را مستند بر اساطیر کهن ایرانی و گاه آریایی می‌دانیم، آیا نمی‌توان به وجود همانندیهای میان آن و آثار حماسی شاخه‌ها مانند: هندی و ایرلندی و ژرمون نمودهای دیگری از همان هزاره‌های ناسیونالیستی را پنهان نمودیم؟

سواران گرفتند گرد اندرش  
(۴۲-۰۳۴۸۱)  
داد گرایانه بودن نبردهای پیشدادیان و کیانیان در  
عدالت در شاهنامه<sup>۱</sup> اورده‌اند: «با آنکه عنوان  
خاط ایمولوژی ارتباطی با داد ندارد/ص ۱۱۸» ترکیب  
معنی نخستین آفریده و اوکین کسی که برای فرمان روایی  
له نیز گزارش شده<sup>۵۲</sup> اما یکی از معانی مشهور آن «نخستین  
کذار» است که در این صورت «داد» به معنی «عدل و آین»<sup>۵۳</sup>  
و پیوند ریشه شناختی این لقب با مفهوم «داد» را نشان  
می‌دهد. دکتر زرین کوب یک بار در مقاله «صلح و داد و عدالت در  
شاهنامه» و بار دیگر در «شاهنامه و ایلیاد» هفت خان اسفندیار را تقليد  
موبدان از داستان رستم دانسته‌اند: «اسفندیار... قهرمان محظوظ طبقه  
موبدان است و آنها حتی برای وی یک هفت خان نیز نظری هفت خان  
رستم ساخته‌اند/ص ۱۲۰» و «ممکن است بعضی از این داستانها تقليد  
و تکرار داستان دیگر باشد، في المثل می‌توان تصور کرد که موبدان  
هفت خان اسفندیار از روی هفت خان رستم ساخته و تقليد کرده  
باشند/ص ۱۲۵». پژوهشگرانی مانند: شپیگل، کریستین سن و کویاجی  
معتقدند که هفت خان اسفندیار توسط موبدان و چکامه سرایان  
براساس داستان رستم ساخته شده است<sup>۵۴</sup>: نولدکه، بر عکس، هفت خان  
اسفندیار را الگوی بخشی از هفت خان رستم می‌داند<sup>۵۵</sup>، اما مakan،  
دکتر سرکاراتی، دکتر دوستخواه و دکتر مؤذن جامی<sup>۵۶</sup> به اصطالت  
اساطیری - حمامی هردو هفت خان قالاند و با توجه به توضیح  
مستدل دکتر سرکاراتی - که پس از ترنر مakan، نخستین محققی است  
که استقلال هر دو داستان را با علت اساطیری اش مطرح کرده‌اند -  
از دادگانی، فتن تارتار ایشان هفت خانه را خانه هم

این دیدگاه پذیرشی برداشت. اینست بعثت از همت شاهنامه بپرسانند. تقلیدی را باید در مجموعه‌هایی مانند: فرامرز نامه، شهریار نامه و رستم نامه‌های متاور و درباره پهلوانان رستم نژاد سیستانی، فرامرز و شهریار و جهان پخش، دنبال کرد.<sup>۵۷</sup> در یادداشت «حکمت و اخلاق در شاهنامه» می‌خوانیم: «قرایین نشان می‌دهد که گوینده و اثر او به نحو بارزی تحت تأثیر حکمت عهد ساسانی و میراث اندزرنامه‌هایی است که بدون شک جامعان نسخه‌های قدیم شاهنامه هم از آن تأثیر بوده اند/ ص ۱۲۲». در زمینه اندزرهای شاهنامه نباید سهم و تأثیر آموذه‌های دینی و جهان‌بینی اسلامی - شیعی فردوسی را نادیده گرفت و این، از هم خوانی مضمونی و معنایی نمونه‌های بسیاری از بیتهاش شاهنامه با آیات و احادیث برمی‌آید که هر گونه گمانی را درباره چنین بهره‌گیریهایی می‌زداید. پس حکمت و اخلاقی سرشار شاهنامه آمیزه‌ای است از تأثیرات پندنانه‌های عصر ساسانی و اندزرهای ایرانی با مقاهم اسلامی مأخذ از قرآن و حدیث. درباره اثرگذاری گاه نامحسوس طبقهٔ غیر موبد در منابع شاهنامه نوشته‌اند:

(۶) برومند، بهروز: استاد زرین کوب در نگاه یک پژوهش، کارنامه زرین، همان، ص ۲۵۸.

(۷) تقویم پارسی و یادداشت‌های روزانه، کارنامه زرین، همان، ص ۷۴.

(۸) آقای مسعود بهنود نوشتۀ‌اند: «افسوس که شاهنامه و فردوسی اش ناتمام ماند» رک: افسوس بر زرین کوب، کارنامه زرین، همان، ص ۱۵۳.

(۹) پیش از این کتاب، سه اثر: صدای پال سیمیر، دیدار با کعبه جاذ و حدیث خوش معدی، پس از رحلت استاد منتشر شده است..

(۱۰) مانند: شاهنامه و ایلیاد، یغمد سال ۱۳۲۹، نفوذ در دنیای شاهنامه، راهنمایی کتاب، سال ۱۳۵۰، فردوسی، آفریدگار رستم، با کاروان حله و گفت و شنودی در باب ابدیت ایران، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها.

(۱۱) در این باره برای نمونه، رک: لازار، زیلبر: پهلوی، پهلوانی در شاهنامه، ترجمه دکتر ژاله آموزگار، سیمیر، شماره ۵، تیر ۱۳۵۷، ص ۶۱، دبیر

(۱۲) زندگی نامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه، انتشارات طبقات، ۱۳۵۰، خالقی مطلق، جلال: اهمیت و خطرو مأخذ

(۱۳) سال هفتم، شماره ۴، زمستان ۷۴.

۷۴ و ۷۳، ص ۳۷۵.

حافظ محمود خان:

(۱۴) کی شاهد

(۱۵) بود

(۱۶) دو

(۱۷) آ

(۱۸) است

(۱۹) زرین ک

(۲۰) علمی - تک

(۲۱) را به سوی ن

(۲۲) نوشته‌های مستند

(۲۳) که در گفتار «فردوسی»

(۲۴) ایلیاد» از کتاب با کاروان

(۲۵) هفت گانه که در مأخذ اصلی

(۲۶) نیامده است که اصولاً تباید چنین

(۲۷) بین زنده یاد استاد دکتر زرین کوب

(۲۸) «شهرname چنان دنیایی گونه گون و فراخی

(۲۹) جستجو بیشتر کنند باز جای بررسی هست

(۳۰) کنند فراخنای چنین دنیایی را می‌تواند به تهابی

(۳۱) خویش سازد؟/ص ۱۰۹.

پس از این باره.

می‌باشد.

می‌باشد

- مجتبی؛ فردوسی و شعر او، انتشارات توسعه، چاپ سوم، ۱۳۷۲، ص ۷۷  
خالقی مطلق، جلال؛ دو نامه درباره بدیهه سرایی شفاهی و شاهنامه،  
ایران‌شناسی، سال نهم، شماره ۱، بهار ۷۶، ص ۴۲.
- (۴۳) رک؛ سخن و سخنواران، انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم، ۱۳۶۹،  
صفحه ۴۷ و ۴۸.  
(۴۴) رک؛ دو نامه درباره بدیهه سرایی شفاهی و شاهنامه، ایران‌شناسی،  
همان، ص ۴۲.  
(۴۵) رک؛ سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، همان، صفحه ۴۲۶-۴۲۸.  
(۴۶) درباره این قطعه و سابقه آن در تذکره‌ها و جنبگاه‌ای ادبی، رک؛  
فردوسی و شعر او، همان، صفحه ۸۷-۸۹.  
تصور بن حسن، پذیرفته روانشاد استاد محمد محبیط  
آستانه اسلامی، این علی، مورد نظر دکتر محمد امین ریاحی است.  
متلف این نامه‌ها و توضیحات و دلایل استناد  
خط طباطبایی، محمد؛ نام فردوسی چه  
آنالیز، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.  
چنانچه نو، ۱۳۷۵، صفحه ۶۴ و

لایه القاسم:

دایمه اورده‌اند: «کنیت معناد و  
نام فرزندی یا فرزندان او چون، ابوالبشر در  
ست رسول (ص) و ابوالحسن در کنیت علی بن

بریستن سن، آرتور؛ نمونه‌های نخستین انسان و نخستین  
ریبع افسانه‌ای ایرانیان، ترجمه دکتر ژاله آموزگار و دکتر احمد  
سرچشمه، ۱۳۷۷، ص بیست، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر دکتر  
شیخ حداد عادل، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۹۴۵.  
(۵) رک؛ برهان قاطع، به تصحیح دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر،  
پنجم، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۴۲، حاشیه دکتر معین به نقل از یشهای استاد  
داودو...

(۵۴) به ترتیب، رک؛ نولدکه، تودور؛ حمامه ملی ایران، ترجمه بزرگ  
شیخ حاجی و سپهر ۱۳۶۹، ص ۹۴ و ۹۳، کیانیان، ترجمه دکتر  
الله صفا، انتشارات علمی و فرهنگی، شناختار شده، نشر قطره، ۱۳۶۸،  
دوشهایی در شاهنامه، گزارش دکتر جلیل دوستخواه، نشر زنده رود،  
۱۳۷۱، ص ۹۴-۹۵.

ک؛ حمامه ملی ایران، همان، صفحه ۹۴ و ۹۵.  
ترتیب، رک؛ حمامه ملی ایران، همان، صفحه ۹۳ و ۹۴، رستم،  
تاریخی باسطوره‌ای؛ سایه‌های شکار شده، نشر قطره، ۱۳۷۸،  
تریین بر آفریدگار حمامه، حمامه ایران یادمانی از فراسوی  
دوشهای، همان، ص ۳۲۹، ادب پهلوانی، نشر قطره، ۱۳۷۹، صفحه ۷۰ و ۷۱.

(۵۷) برای دیدن این هفت خانه، رک؛ صداقت نژاد، جمشید؛ فرامرز  
شاه، انتشارات مرید حق، ۱۳۶۳، صفحه ۲۲۶-۲۲۵، شهریار نامه عshan  
مختری غزنی، به کوشش دکتر غلامحسین بیگدلی، پیک فرهنگ، ۱۳۷۷،  
صفحه ۱۱۶-۱۱۱، فرسایی، محمد؛ کلیات دستم نامه، مطبوعاتی حسینی،  
بی تاب، صفحه ۱۴۱-۱۵۲.

(۵۸) در این باره، رک؛ تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام،  
به کوشش دکتر ژاله آموزگار، انتشارات سخن ۱۳۷۶، ص ۲۷۳، خالقی  
مطلق، جلال؛ ابوعلی بلخی، دانشنامه ایران و اسلام، تهران، ۱۳۵۷، ج ۸،  
صفحه ۱۰۷۳-۱۰۷۸، مؤذن جامی، محمد مهدی؛ ادب پهلوانی، همان، صفحه  
۲۴۱ و ۲۷۶.

- (۲۴) کوش نامه، سروهه حکیم ایرانشان بن ابی الحیر، به کوشش جلال  
مینی، انتشارات علمی ۱۳۷۷.  
(۲۵) رک؛ صفا، ذیح الله؛ حمامه سرایی در ایران، انتشارات امیرکبیر،  
چاپ چهارم، ۱۳۶۳، صفحه ۳۰۱ و ۳۰۲.  
(۲۶) سیروی در شعر فارسی، انتشارات علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۱، ص ۲۰۴.  
(۲۷) همان، ص ۱۹.  
(۲۸) رک؛ با کاروان حلم، انتشارات علمی ۱۳۷۲، دلیلی،  
مدحتگر یا حمامه پرداز، صفحه ۱۳۷۲.  
(۲۹) همان، صفحه ۱۳۷۲.  
(۳۰) به ترتیب، (۳۱) میرزا کاظم خان، انتشارات علمی ۱۳۷۲،  
فرهنگی، جایزه ادبیات اسلامی ۱۳۷۲، سرایی، میرزا کاظم خان،  
دانشنامه اسلامی ۱۳۷۲، ص ۱۳۷۲.  
داستان ضحاک تازی شاهنامه، رک؛ پیرنیا،  
ویرایش سیروس ایزدی، انتشارات هیرمند ۱۳۷۷.  
حمامه سرایی در ایران، همان، ص ۱۳۶۲.  
مهاجر از ایران بر پایه گفتارهای ایرانی، بهرامی،  
صفحه ۱۰۹-۱۱۰.  
(۳۲) درباره نمودگاری خاطرات  
داستان ضحاک تازی شاهنامه، رک؛ پیرنیا،  
ویرایش سیروس ایزدی، انتشارات هیرمند ۱۳۷۷.  
حمامه سرایی در ایران، همان، ص ۱۳۶۲.  
مهاجر از ایران بر پایه گفتارهای ایرانی، بهرامی،  
صفحه ۱۰۹-۱۱۰.  
(۳۳) رک؛ آیهای و افسانه‌های ایران و چین باستان، ترجمه دکتر جلیل  
دوستخواه، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم، ۱۳۶۲، صفحه ۱۷۵ و  
۱۹۱-۱۸۶.  
(۳۴) درباره تصویرهای شاهنامه، رک؛ رستگار فسایی، منصور؛ تصویر  
آفرینی در شاهنامه، انتشارات دانشگاه شیراز ۱۳۶۹.  
(۳۵) رک؛ بیمنی، عبدالعظیم؛ شاهنامه فردوسی را به  
 بشناسیم، سخنرانیهای سومین دوره جلسات سخنرانی و بحث درباره  
شاهنامه، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، آبان ماه ۱۳۵۳،  
صفحه ۲۲۵.  
(۳۶) رک؛ صفا، ذیح الله؛ حمامه سرایی در ایران، همان، ص ۸۱، مینی،